بود روزها در سایه میرفتند شبها عمودی از نور فرو می آمد که روشنی او از زمین باسمان پیوسته تا از شعاع آن سیر میکردندی
وانزلنا و فرو فرستادیم علیکم بر شما المن ترنجبین و آن از آسمان می بارید چون برف سفید و شیرین چون عسل از صبح
تا وقت طلوع آفتاب هر یک صاعی از آن تصرف میکردند و گفته اند ثمره درختی بود همچون صمغ صافی و پاکیزه که در وقت سحرگاه
بدان درخت پدید آمدی با طعمی چون شهد و بقولی ترنجبین بود و نان تنک نیز گویند محققان برانند که من آنچیزیست از روزی
که خدای تعالی برایشان منت نهاد بی رنجی و مشقتی بدیشان میفرستاد والسلوی و دیگر فرستادیم مرغی بر شکل سمانی و آن طایر
از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر هر روز باد جنوب می آمد و ایشان را می آورد هر کسی از بنی اسرائیل بقدر کفایت میگرفتند و
میکشتند در کشف الاسرار آورده که ابری برآمدی و از آن ابر مرغان سرخ باریدن گرفتی چندانکه ایشان را بایستی در تفسیر
آن مرغان بر شاخها نشستندی و آواز دادندی … بریان شدی اگر بادی برایشان وزیدی پرها ایشان بریختی آنگاه بنی اسرائیل
برداشتندی مرغی بود پاکیزه و بریان و رگ و نی و خون و نه استخوان و ران با من درآمیخته بخوردندی و گویند سلوی
کنایه عسل است اهل تحقیق گویند آن تسلی باشد یعنی فرستادیم بر شما چیزی که موجب تسلیه دل شما گردد و بدان از غیر آن مستغنی
باشید بهر تقدیر بعد از فرستادن من و سلوی گفتیم کلوا بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزهای آن چیزی که روزی دادیم شما را
و گویند طیب حلال است و لذیذ نیز گفته اند و با آنکه این نعمتها برایشان دادیم گفتیم بقدر حاجت بردارید و بخورید و
برای فردا ذخیره منهید در هیچ روزی قسمت دو روزه برمدارید الا آدینه که حصه شنبه بردارید ایشان فرمان ما را خلاف کردند
طعام برای فردا ذخیره میکردند که همه متعفن و متغیر میشد در حدیث آمده که اگر بنی اسرائیل نبودندی طعام تباه نشدی و گوشت
نگشتی وما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی و ظلم که از ایشان صادر شد ولکن کانوا و لیکن بودند از روی نادانی
انفسهم بر نفسهای خود یظلمون ستم میکردند که بر رزاق اعتماد نمیکردند و باز خار میکوشیدند و چه شباهت …
پرستان بدین حال مرحومی که بعلت جوع البقر درمانده و بوی از مرغزار توکل بمشام او نرسیده بحکایت آن بقره که هر روز در جزیره
اخضر می چرید و علف آن چراگاه بکار میبرد و آخر روز فربه و تازه بمنزلگاه خود می آید و درین اندیشه که فردا چه خورم همه شب
بیکاهد و لاغر و نزار میگردد دیگر روز جزیره می بیند سبز و خرم و از بسیاری گیاهها تر و تازه مشابه باغ ارم آن روز نیز
بر منوال روز سابق سیر خورد و فربه گشت شب دیگر بدستور شب گذشته از اندیشه قوت فردا لاغر گردد و حال آنکه هر روزه
میخورد و هر شب غم روزی و یاد جو داگه سالها مشاهده کرده که رزق هر روز میرسد و از فکر هر شب جای حیرت و در مثنوی
حقیقت این سخن را چنان میفرماید مثنوی نفس آن گاو است وآن دشت آن جهان • وهمی لاغر شود از بیم آن • که چه خواهم
خورد فردا ای عجب • قوت خود را از کجا سازم طلب • هیچ نمی اندیشد که چندین سال من • میخورم زین سبزه زار و زین چمن
هیچ روزی کم نیامد روزیم • چیست این ترس و غم و دلسوزیم • سالها خوردی و کم نامد ز خور • ترک مستقبل کن و ماضی نگر • در تفسیر امام
جعفر صادق ع آمده که این امت را نیز از نعم این آیت بهره هست ظل غمام انس است بذکر مالک علام و من و سلوی …

لقای ذالمن

لقای ذوالمن والسلوی لذة مناجات با مولی و طیبات وصولست بمرتبه قرب و ظلم … با سوای حضرت عزت جل شأنه
اگر بنی اسرائیل را در سایه ابر جای داد ما را بسایه لطف خود درآورد اگر ذایقه ایشان را بحلوای ترنجبین شیرین ساخت کام دل ما را
بحلاوت تلاوت آیات مبین چاشنی ذوق داد ایشان را مرغ بریان بود ما را دل سوخته بغم امانت ایشان را حکم شد که تن
بطیبات طعام پرورند ما را امر است که روح را بغذای کلام بپروریم که تربیت تن موجب تنزل بود که پستی است و تقویت
روح که سبب ترقی بود چه خداپرستی بیت تن میپرور زانکه میماند بخاک • روح پرور زانکه بالا میرود • چرب و شیرین کم ده
این مردار را • هر که تن پرورد رسوا میشود واذ قلنا و یاد کنید آنرا که گفتیم ما شما را ادخلوا درآیید هذه القریة در شهر
ایلیا که بیت المقدس است یا اریحا که قریه جباران بود و یا بلقا از ولایت شام … اغلب برانند که این فرمان بعد از آن صادر شد
که چهل سال در تیه سرگردان بودند و آن صحرائیست میان فلسطین و ایله دوازده فرسنگ طول آن و شش فرسنگ عرض
آن چون مدت سرگشتگی ایشان در بیابان بپایان رسید و موسی و هرون رحمة الله علیهما بجوار رحمت الهی پیوستند حق تعالی
وحی کرد به یوشع بن نون که از سبط یوسف ع که پیغمبر وقت و خلیفه موسی بود که بنی اسرائیل را بگو درآیید باریحا فکلوا پس بخورید
منها از این ده یعنی میوهها و طعامهای وی حیث شئتم هر جا که خواهید و هر چه خواهید رغدا خوردنی گوارنده و بی مضایقه و حجت
وادخلوا و درآیید الباب از دری از درهای این ده و آن هفت در بود و یا در مسجد ایلیا که از ابواب آن حطه گفتندی و آن در هشتم
بود از درهای مسجد و گویند دری بود که موسی و بنی اسرائیل که روی بدان آوردندی در وقت نماز حکم شد که از آن در درآیید سجدا سجده
کنان شکرانه خلاص یافتن را از تیه و گویند مراد از سجده خضوع و تواضع بوده وقولوا و بگویید حطة این لفظ کلمه استغفار
ایشان بود یعنی آنکه از ما بحط کن گناهان ما را و بعضی برانند که بگفتن این لفظ مأمور بودند بلکه حطه کلمه توحید گفتندی ایشان را امر شد
بگفتن لا اله الا الله و گفته اند بسم الله الرحمن الرحیم و در احقاق از ابن عباس نقل میکند که استغفر الله و بر هر تقدیر گفتند
این کلمه بگویید نغفر لکم تا بیامرزیم مر شما را و چون بصیغه واحد مجهول خوانند مذکر یا مؤنث معنی این بود که تا آمرزیده شود خطایاکم
گناهان شما بسجود و دعا وسنزید و زود باشد که زیاده کنیم و افزونی دهیم المحسنین نیکوکاران را در ثواب ایشان لفظ
سنزید را از صورت جواب اخراج کرد بوعد تا مشعر باشد بآنکه اهل احسان را استحقاق ازدیاد ثواب هست هر چند امتثال
این امر نکنند فکیف که بکنند ولی سلک کنند در حقایق صادقه آورده که مراد از قریه مرتبه ولایت و دوستی حضرت و قریه مجمع
مردم باشد و آن مقام مجمع فیوض است و دخول در قریه محافظت و ولایت بوده و … مگر بسجود دو جهان
فبدل پس بگردانیدند الذین ظلموا آنانکه ایشان ستم کردند بر خود قولا آن سخن را که مأمور بودند بگفتن آن
غیر الذی بجز آنچه قیل لهم گفته شده بود مر ایشان را گفته بودیم که بگویید حطه یعنی فرو داشت خواهید و آمرزش
هر گناه را ایشان از روی استهزا گفتند حطا سمقاتا و معنی این بلغت عبری گندم سرخ باشد تبدیل کردند توبه و استغفار را
بطلب شهوتهای خود از اغراض دنیا فانزلنا پس ما فرو فرستادیم علی الذین بر آنان که ایشان ظلموا ستمکاری کردند

Copyright © King Saud University